



Legal Developments of Testimony in Civil Matters with an Approach to Improve Probative Value of Jurisprudential Testimon

Sakine Safari¹, Seyed Mohsen Jalali Shahri^{2*}, Mostafa Ghafouriannejad³

1. PhD Student in Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Torbat Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Razavi Khorasan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Torbat Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Razavi Khorasan, Iran.

2. Assistant Professor in Hakim Tous Institute of Higher Education, Razavi Khorasan, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 735-754

Article history:

Received: 25 Jun 2023

Edition: 31 Aug 2023

Accepted: 21 Oct 2023

Published online: 3 Nov 2023

Keywords:

Testimony, the rule of harmlessness, the rule of expediency, justice.

Corresponding Author:

Seyed Mohsen Jalali Shahri

Address:

Iran, Razavi Khorasan, Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh Branch, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0009-0005-0517-5189

Tel:

09155105879

Email:

Dr_smj@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aims: Testimony is the non-expert declarations based on personal knowledge about the partial right or partial Shari'a matter, by third party, not on one's own actions, but for the benefit of other, without any harm to oneself, with the intention of vindicating the right or fulfilling Shari'a duty. The evidence of testimony is the reason for proving the claim and discovering the truth. It is also an evidence that reveals truth from falsehood. Therefore, it has a special validity and status in jurisprudence. Due to the changes of Shari'a texts and the Constitution, we are witnessing changes in civil matters after the (Islamic) Revolution. The purpose of this research is to explain the legal developments of testimony in civil affairs.

Materials and Methods: Research method is descriptive _analytical and data collection has been carried out through documentary method. Analyzing the content and benefiting from jurisprudential and legal writings.

Ethical Consideration: In present study, the [rinciples of text originality, honesty and trustworthiness have been observed.

Findings: The improvement of probative value of evidence of testimony compared with jurisprudential evidences has been considered as a duty and Shari'a duty to support the owner of rights. The discrepancy between jurisprudence and law causes changes and developments in testimony in civil matters.

Conclusion: Maintaining the social interaction system in Muslim Society is based on the evidence of testimony in order to implement justice and respect the property and rights of others. As a result, the evidential value of testimony can be considered according to jurisprudential sources and foundations.

Cite this article as:

Safari S, Jalali Shahri SM, Ghafouriannejad M. Legal Developments of Testimony in Civil Matters with an Approach to Improve Probative Value of Jurisprudential Testimon. *Economic Jurisprudence Studies*. 2023.



تحولات قانونی شهادت در امور مدنی با رویکرد ارتقای ارزش اثباتی اماره شهادت در فقه

سکینه صفری^۱، سیدمحسن جلالی شهری^۲، مصطفی غفوریان نژاد^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، خراسان رضوی، ایران.
۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، خراسان رضوی، ایران.
۳. استادیار مؤسسه آموزش عالی حکیم طوس، خراسان رضوی، مشهد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: شهادت عبارت است از اخبار غیر متخصص ناشی از علم شخصی به حقی جزئی و یا امر شرعی جزئی نه بر عمل خویش؛ بلکه به صلاح و منفعت غیر؛ بدون وارد آمدن خسارت بر خود، به منظور احقاق حق و یا عمل به وظیفه شرعی. اماره شهادت دلیل اثبات دعوا است که کشف از واقع می‌کند و دلیل آشکارکننده حق از باطل است؛ بنابراین در فقه از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. به دلیل تغایر با نصوص شرعی و قانون اساسی تحولاتی را بعد از انقلاب در امور مدنی شاهد هستیم. هدف از این پژوهش تبیین تحولات قانونی شهادت در امور مدنی است.

مواد و روش: روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است که جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی با تحلیل محتوا و با بهره‌مندی از تألیفات فقهی و حقوقی انجام شده است. **ملاحظات:** در پژوهش اصالت متون، امانت‌داری و صداقت رعایت شده است.

یافته‌ها: ارتقای ارزش اثباتی اماره شهادت در احکام آن با ادله فقهی به‌عنوان تکلیف و وظیفه شرعی در حمایت از صاحب حق صورت گرفته است. مغایرت بین فقه و قانون باعث تغییرات و تحولات شهادت در امور مدنی است.

نتیجه: حفظ نظام تعایش اجتماعی در جامعه مسلمان مبتنی بر اماره شهادت به منظور اجرای عدالت و احترام به مال و حقوق دیگران است. در نتیجه ارزش اثباتی اماره شهادت را می‌توان با توجه به منابع و مبانی فقهی در نظر گرفت.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۳۵-۷۵۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

واژگان کلیدی:

شهادت، قاعده لاضرر، قاعده مصلحت، عدالت.

نویسنده مسئول:

سیدمحسن جلالی شهری

آدرس پستی:

ایران، خراسان رضوی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت حیدریه، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد ارکید:

0009-0005-0517-5189

تلفن:

۰۹۱۵۵۱۰۵۸۷۹

پست الکترونیک:

Dr_smj@yahoo.com

۱. مقدمه

گرفته است. در این مقاله تحولات قانونی شهادت در امور مدنی با نگاهی فقهی به موضوع بررسی می‌شود. در مقاله مذکور مؤلفان در صدد دستیابی به اهدافی مانند: ۱- تبیین تحولات قانونی شهادت به‌منظور ارتقای ارزش اثباتی آن با استفاده از ادله فقهی برای حفظ نظام تعایش اجتماعی هستند؛ اما سؤالاتی که مؤلفان در صدد پاسخ‌گویی به آن‌ها است عبارت‌اند از اینکه: آ- تحولات قانونی شهادت در امور مدنی برای ارتقای ارزش اثباتی آن بر چه مبانی‌ای استوار است؟ ب- آنجا که پای حق در میان است، حکم شاهد چیست؟ ج- سبب قانونی تحولات شهادت در امور حقوقی چیست؟ پاسخ به سؤالات را ضمن بررسی مباحث بیان کردیم. در خصوص سوابق تحقیق لازم به ذکر است که تا کنون تحقیقی در خصوص تحولات قانونی شهادت در امور حقوقی تألیف نشده است.

نوآوری پژوهش حاضر حاکی از امحاك تحول قوانین در باب شهادت در امور حقوقی با استفاده از مبانی فقهی به‌منظور تبیین تأثیر آن در حفظ نظام تعایش اجتماعی افراد است.

۲. مواد و روش

روش تحقیق اعم از گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعات، در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که برای گردآوری مطالب، از روش کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است.

در قوانین سابق توجه چندانی به ارزش اثباتی شهادت در دعاوی نشده بود. به همین دلیل مواد ۱۳۱۱-۱۳۰۶ قانون مدنی حذف و مواردی از مواد قانونی در این خصوص اصلاح شد. حذف برخی از مواد به‌دلیل تغییر با نصوص شرعی و قانون اساسی بود که توسط شورای محترم نگهبان که حافظ قانون اساسی نیز به‌شمار می‌رود صورت گرفت. در این فرآیند که به ارتقای ارزش شهادت به‌عنوان دلیل مستقل انجامید، شهادت ارزش سنتی خود را باز یافت. گرچه این اعتبار مضاعف برای شهادت با تکیه بر ادله فقهی با توجه به رنگ باختن اخلاقیات و پشت پا زدن به اصول مذهبی حتی در جوامع اسلامی تبعاتی را به‌دنبال داشته است که حاکی از اهمیت موضوع است؛ اما غافل نباید بود که مصلحت حفظ نظام تعایش اجتماعی که مبتنی بر برقراری عدالت، حفظ اموال، احترام به حقوق دیگران است، به‌وسیله اماره شهادت در بستر جامعه مسلمان، در درجه اول بنابر منافع و مصالح عمومی و در درجه دوم بنابر منافع و مصالح فردی صورت می‌گیرد که حاکی از ضرورت توجه به موضوع است. به همین دلیل در بررسی‌های صورت‌گرفته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی ارزش اثباتی شهادت فاقد شرایط در دادرسی مدنی»، نوشته حسین اسمعیلی. نویسنده در این پژوهش ارزش اثباتی شهادت را در حد یک اماره قضایی، تابع نظر قاضی دانسته است و یک نگاه تطبیقی به حقوق دیگر کشورها داشته است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «ارزش شهادت و حدود اعتبار آن در نظام حقوقی ایران»، نوشته سعید توکلی. نویسنده در این مقاله ارزش شهادت را قبل از اصلاح قانون مدنی و پس از اصلاح آن در نظر

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نوشتن این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از این است که شهادت در قوانین از نظر فقه و قانون اساسی دچار مغایرت شده است. در نتیجه نمی‌توان پذیرفت که قانون مدنی با شرع مغایرت داشته باشد و همین موضوع باعث می‌شود که شهادت در امور مدنی به دلیل نصوص شرعی، دچار تحول شده است.

۵. بحث

در این قسمت، مفاهیم پژوهش و یافته‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. مفهوم شهادت

«شهادت» از ریشه «شهد، يشهد، شهوداً» به معنی حاضر شدن و از ریشه «شهد، يشهد، شهاده» به معنی خبر دادن و ادا کردن (جوهری، ۱۴۱۰، ۴۹۴)؛ نیز به معنی «حضور و معاینه» (قرشی، ۱۴۱۲، ۷۵) و (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۱۲۹)؛ «اعلام و حضور، خبر قاطع» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۳۸) و «اخبار از روی علم و یقین» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۶۵). یا اینکه شهادت اسم مشاهده است و به معنی خبر دادن از آنچه دیده شده است (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸، ۲۰۲) و برخی هم علاوه بر حضور و معاینه که مذکور افتاد،

اطلاع را به آن افزوده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۳۹۷). گفته شده است که اگر شهادت بدون حرف اضافه استعمال شود به معنی حاضر شدن و اگر با حرف اضافه «علی» همراه شود، به معنی خبر قطعی دادن و اگر با حرف اضافه «باء» همراه شود به معنی ادا کردن شهادت است (جوهری، ۱۴۱۰، ۴۹۴). یا «شهود و شهاده به معنی حضور به همراه دیدن است؛ دیدن با چشم باشد یا از روی حجت ... ولی اینکه شهود به معنی حضور باشد اولویت دارد و شهادت به معنی حضور همراه با دیدن در اولویت است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۶۵).

شهادت در اصطلاح از نظر شهید ثانی به معنای اخبار همراه با جزم و اطمینان از وجود حقی لازم برای غیر شاهد که از طرف شخصی غیر از حاکم صورت گیرد، بیان شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۱۵۲). البته تعریف مزبور توسط برخی دیگر از فقها نظیر نراقی، مبنی بر اینکه شامل اخبار از ثبوت حق شخص دیگری برعهده شاهد نیز می‌شود و نیز بر شهادت مواردی مثل طلاق، وفات و رؤیت هلال صدق نمی‌کند؛ مورد نقد قرار گرفته است (نراقی، ۱۴۱۷، ۹۱). برخی دیگر از فقها مانند صاحب جواهر، ضمن تأیید آن اضافه می‌کنند که مرجع تشخیص آن از سایر اخبار که شهادت نیست عرف است و با اضافه این قید خود را از ایراد مصون داشته است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۴۱).

از بعد حقوقی تعاریف متعددی از سوی حقوق دانان ارائه شده است مبنی بر اینکه: «شهادت به معنی اخبار وقوع امور محسوس به یکی از حواس می‌باشد که اگر اخبار به حقی، به ضرر خود و به نفع دیگری باشد از آن به عنوان اقرار یاد می‌کنند. در فقه بیشتر شرط

به موجب ماده ۱۳۲۱ ق.م. اماره عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود. با توجه به این تعریف از اماره باید گفت که اماره امر معلومی است که در خارج به وسیله آن امر مجهولی که مورد ادعای ثالث است، ثابت می‌شود. در نتیجه امری که به وسیله امارات ثابت می‌شوند، معتبر هستند؛ زیرا امارات کاشف از واقع هستند. در حقیقت با توجه به به معنای لغوی، امارات ادله تکمیلی‌اند که در عالم خارج وجود دارند و علامت یا نشانه وجود حقی برای صاحب آن هستند. دلیل از طریق اماره، بیش از هر دلیل دیگری، غیر مستقیم است (شمس، ۱۳۸۵، ۳۶۶) و تعریف قانون مدنی از اماره، دخالت عقل و استنباط را در اماره نشان می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۱۲۶).

به موجب بند ۴ ماده ۱۲۵۸ ق.م. امارات از ادله اثبات دعوا شمرده شده‌اند. اماره به آن دسته از دلایلی اطلاق می‌شود که حجیت آن‌ها کاشفیت نوعی از واقع دارد و از علم به آن به وجود مدلول ظن پیدا می‌شود. بنابراین امارات دلایل ظنی‌اند و کاشفیت از واقع دارند و این کاشفیت در ذات اماره موجود است و به دلیل خصوصیت کاشفیت از واقع، اماره معتبر و حجت شده است. در نتیجه امارات به آن دسته ادله-ای اطلاق می‌شود که پایه و اساس حجیت آن‌ها کشف واقعیت بوده است و در واقع اعتبارشان نیز تکمیل کننده کاشفیت امارات است و از این رو از طرف شارع حجیت پیدا کرده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۶، ۲۴). از دیدگاه فقها دلیل شرعی قائم بر اعتبار اماره، یا تأسیسی است؛ یعنی جعل حجیت برای اماره بدون پیشینه عمل به آن از سوی عقلا است و یا امضایی است؛ یعنی اماره‌ای که عقلا طبق مفاد آن عمل

می‌کنند که مشهود به باید از دیدنی‌ها (مبصرات) یا شنیدنی‌ها (مسموعات) باشد مثل عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۳۹۷). یا اینکه: «شهادت به معنی اخبار شخص از امری به نفع یکی از طرفین و به زیان دیگری است» (امامی، بی تا، ۱۸۹) یا «اخبار غیر متخصص اصالتاً از روی علم شخصی به حق جزئی یا امر شرعی جزئی نه بر فعل خود بلکه به نفع غیر بدون ضرر بر خویشان به قصد شرکت در احقاق حق یا انجام دادن یک وظیفه شرعی در خصوص مورد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ۷۹۱).

عده‌ای از فقها واژگان گواه و بینه را جایگزین شهادت کرده‌اند. از این رو که بینه به معنای امر واضح و حجت و دلیل و برهان می‌باشد (مشکینی، ۱۴۳۱، ۱۱۹) و (جوهری، ۱۴۱۰، ۲۳۸) و (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۳۱) و حجت، دلیل آشکارکننده و فیصله‌دهنده حق است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۲۷) و (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۹). مفسران قرآن نیز بینه را همچون دلالت جدا کننده حق از باطل، حجت آشکار، معجزه و برهان تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۵۶، ج ۲، ۴۳۹ و ۳۰۹ و ۳۸۷؛ ج ۳، ۱۵۵ و ۱۷۰).

۵-۲. ماهیت شهادت

شهادت دلیلی است که به لحاظ حکایت و کاشفیت ظنی آن از واقع، معتبر دانسته شده است؛ بدین معنا که ظن نوعی برآمده از اماره، همچون علم، حجت شمرده شده است؛ البته با این تفاوت که حجیت علم، ذاتی است؛ ولی حجیت ظن، جعلی و اعتباری است (مظفر، ۱۳۸۷، ۲۹). در اصطلاح حقوقی،

تحول قوانین در باب شهادت را می‌توان در امحاك آن با ادله فقهی دانست. ادله فقهی یا به عبارتی منابع فقهی که عبارت‌اند از: کتاب، سنت، اجماع و قواعد فقهی که در ادامه بیان می‌شوند.

۵-۳-۱. کتاب

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که واژه «شهادت» در آن‌ها به معانی مختلف بیان شده است. چنان که در «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره/۱۸۵) و (نور/۲ و فرقان/۷۲) به معنی حضور و در «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (بقره/۱۴۰)، به معنی خبر قاطع و گاه به معنی آشکار «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» (رعد/۹)؛ به معنی اقرار (یوسف/۲۶)؛ حکم و علم (ال عمران/۸۶) است که همه از شعب حضور و دیدن هستند. «فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ» (نور/۶) و «شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ» (توبه/۱۷). دقت در آیات نشان می‌دهد که شهود جمع شاهد به معنی حاضر و بیننده و اشهاد جمع شاهد به معنی شهادت‌کننده است. نیز شهید به معنی شاهد و گواه است «وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ: گواه گیرید هر گاه بیع و شری کنید» (بقره/۲۸۲).

در بین مفسران قرآن آیه ۱۸ سوره آل عمران به آیه شهادت معروف است که می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که: جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست. در این آیه خداوند، فرشتگان و صاحبان علم شهادت

کرده‌اند و شارع آن را تأیید کرده است (انصاری، بی‌تا، ۱۱۲) و (مظفر، ۱۳۸۷، ۳۸).

امارات از ادله اثبات دعوا در حقوق ایران شمرده می‌شوند. جلال‌الدین مدنی بر این عقیده است که اگر علم قاضی به دو دسته علم تام و علم ناقص قسمت شود، می‌توان اماره را پدیدآورنده علم ناقص قلمداد کرد (مدنی، ۱۳۸۵، ۲۲۴). در واقع امارات ادله تکمیلی به‌شمار می‌روند که در نبود هر کدام از دلایل اصلی و تأمینی مورد توجه واقع می‌شوند (کریمی، ۱۳۸۶، ۱۶۲). اعتبار اماره مبتنی بر غلبه و ظاهر است؛ مانند دلالت تصرف بر مالکیت و بنابراین همیشه می‌توان خلاف آن را ثابت کرد و به بیان دیگر، دلیل بر اماره مقدم است و بر آن حکومت دارد. نقش اساسی امارات تمییز مدعی و منکر از یکدیگر است و شخص دادرس قادر است که صرف نظر از لزوم استناد کردن یکی از اصحاب دعوی، از نزد خویش و در هر مرحله‌ای از فرآیند دادرسی کیفری بدان استناد کند (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۷۹۸).

استناد وجود اوضاع و شرایط بر وجود امر مورد ادعا، بعضاً به حکم قانون و بعضاً نیز منوط به رأی دادرس بوده است و مبتنی بر این، اماره قانونی قابل تفکیک و تمایز از اماره قضایی خواهد بود (شمس، ۱۳۸۵، ۳۶۶).

۵-۳. منابع فقهی اماره شهادت

دلیل اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قوانین باب شهادت به‌عنوان یکی از دلائل اثبات دعوا تحولاتی به‌وجود آمد، عدم توجه به جایگاه شهادت و ارزش اثباتی آن از منظر فقه اسلامی بود. پس راهکار

۵-۳-۲. سنت

از دیگر ادله شهادت، سنت ائمه معصومان (ع) است. روایات فراوانی بر ضرورت ادای شهادت دلالت می‌کند که چند نمونه از آنها بیان می‌کنم: ۱. پیامبر (ص) فرمودند: «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ: همانا من بر اساس بیینه‌ها و قسم‌ها میان شما قضاوت می‌کنم» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ۲۳۲). در این روایت پیامبر (ص) ملاک قضاوت را بیینه و قسم دانسته‌اند. ۲. امام باقر (ع) فرمودند: «تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَالنِّسْوَةِ - إِذَا كُنَّ مَسْتَوْرَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ - مَعْرُوفَاتٍ بِالسَّتْرِ وَالْعَفَافِ مُطِيعَاتٍ لِلزَّوْجِ - تَارِكَاتٍ لِلْبِدَاءِ وَالتَّبَرُّجِ إِلَى الرَّجَالِ فِي أُنْدِيَتِهِنَّ: شهادت زنان پوشیده، پاک‌دامن، فرمان‌بردار شوهر و تارک ابتدال و خودآرایی در جمع مردان پذیرفته می‌شود» (همان/ ۳۹۸). ۳- ابوالصباح از امام صادق (ع) در مورد آیه ۲۸۲ سوره بقره پرسیدند و امام (ع) در پاسخ فرمودند: «اگر شخصی را برای شاهد شدن فراخوانند، شایسته نیست که در پاسخ بگوید برای شما بر آن واقعه شاهد نمی‌شوم» (کلینی، ۱۴۲۹، ۵۶۴) و (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۲). ۴. هم‌چنین فرمودند: «قَالَ: إِذَا دُعِيَ إِلَى الشَّهَادَةِ، فَأَجِبْ: هنگامی که به شهادت دعوت شدید، اجابت نمایید» (کلینی، ۱۴۲۹، ۵۶۵) و در حدیثی طولانی از پیامبر (ص) نقل شده: «مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيُهْدَرَ بِهَا دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ، ... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْأَتْرَى أَنْ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يَقُولُ: «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ: هر کس شهادت را کتمان کند یا به دروغ شهادت دهد تا خون شخص مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را تلف نماید روز رستاخیز به محشر آید با رویی سیاه که ظلمت سیاهی آن تا چشم کار می‌کند کشیده شده است و

می‌دهند که معبودی جز الله نیست» (قرشی، ۱۴۱۲، ۷۷). منظور از شهادت خداوند در این آیه، شهادت عملی است نه قولی؛ بدین معنا که خداوند با پدید آوردن جهانی که دارای نظام واحد است و از یک قانون تبعیت می‌کند، در عمل نشان داده است که آفریدگار و معبود در جهان یکی است. شهادت و گواهی فرشتگان و دانشوران بر یک‌تایی خداوند، جنبه قولی دارد و آنان با گفتار شایسته خود بر این امر گواهی می‌دهند؛ البته گواهی فرشتگان و دانشوران جنبه عملی نیز دارد؛ زیرا آنان تنها او را می‌پرستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۴۶۷-۴۶۶).

از دیدگاه برخی از مفسران، جمله «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» در این آیه به این معنا است که خداوند درحالی که عدالت را در جهان برپا می‌کند، بر یک‌تایی خود گواهی می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱۵). عدالت به معنای قرار دادن هر چیزی سر جای خودش است و آسمان و زمین در پرتوی عدالت او پابرجا است (طبرسی، بی‌تا، ۲۶۶). در آخر آیه، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» تکرار شده است. به اعتقاد برخی دیگر این تکرار، گویا اشاره به این مطلب است که همان‌طور که در آغاز آیه گواهی خداوند، فرشتگان و صاحبان علم بر توحید آمده است، هر کس این گواهی را شنید، او هم باید با شهادت آنان هم‌صدا شود و شهادت بر یگانگی خداوند دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۴۶۹) که این حکایت از وجوب شهادت دارد که در مصادیق خود همانند وصیت (مائده/ ۱۰۷-۱۰۶)، طلاق (طلاق/ ۲)، زنا (نساء/ ۱۵)، دین (بقره/ ۲۸۲)، فاضل مقداد، بی‌تا، ۵۸۸ و ۲۸۶ و ۵۲۸) و (جرجانی، ۱۴۰۴، ۴۲۳) و (اسدی، بی‌تا، ج ۴، ۱۸۹) و (جصاص، ۱۴۱۵، ۵۰۱) کاربردی است.

۵-۳-۳. اجماع

دلیل دیگر ادله شهادت، اجماع فقها و حقوق دانان است. فقها گفته‌اند که اگر مشهودله اعم از مدعی یا منکر از شاهد تقاضای ادای گواهی کند، ادای شهادت به موجب آیات و اخبار چنان که مذکور افتاد واجب است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۹). هرگاه در خواسته دعوا حضور دو نفر به عنوان شاهد کفایت کند؛ اما شخص ذی‌نفع بیشتر از دو نفر به عنوان شاهد معرفی کند و محکمه به شهادت دو شاهد مذکور اکتفا نکند و ذی‌نفع از سایر شاهدان تقاضای ارائه شهادت کند، در این صورت شاهدان باید تقاضای وی را اجابت کنند (خلوتی، بی‌تا، ۲۸۵). اگر ضرر و زیان زیادی در نتیجه ارائه شهادت متوجه شخص شاهد یا مشهود علیه شود، در این صورت لزوم ارائه شهادت سلب می‌شود (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۶۹). ارائه شهادت در پیش غیر حاکم شرع هم صحت دارد. در صورتی که شخص شاهد به ذی‌حقی مشهودله آگاه باشد و یقین داشته باشد که پنهان داشتن گواهی سبب ورود خسارت به مشهودله است؛ اما اگر دادرسی غیر مجتهد را جایز بدانیم، ادای شهادت واجب است منوط به اینکه ذی‌نفع تقاضای ادای شهادت کند (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ۱۴۴). هرگاه شهود عادل نباشند؛ اما حاکم جور آماده شنیدن شهادت آن‌ها، در این صورت شهود مذکور ملزم به ارائه گواهی خواهند بود و آیات و اخبار در زمره این مورد هم قرار می‌گیرند. به علاوه چنانچه حاکم به منزله عمل به شیاع قصد استماع شهادت شهود ناعادل را داشته باشد، شاهد ناعادل باید به درخواست ذی‌نفع در محکمه حضور پیدا کند و شهادت خویش را به دادگاه ارائه کند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۱۸۳).

در رویش خراش و زخمی باشد و همه مردم صحرای محشر او را به اسم و رسم بشناسند و هر کس شهادت حقی دهد تا مال مسلمانی احیا شود و از نابودی برهد روز قیامت وارد شود؛ در حالی که نوری از رویش تا جایی که چشم می‌بیند پرتو افکنده است و مردم محشر او را بنام و نسب بشناسند». آنگاه امام باقر (ع) فرمود: آیا نمی‌بینی که خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَأَقِمْوَالشَّهَادَةَ لِلَّهِ: برای خدا اقامه شهادت کنید» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۴۸۲) و (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۵۸) و (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ۱۰). ۵. در روایتی دیگر پیامبر (ص) کسی را که کتمان شهادت کند جایگاهش را دوزخ معرفی می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۷۷).

مسئله شهادت در سنت ائمه معصومان (ع) تا بدانجا اهمیت دارد که حتی برای پایمال شدن خون یا مال مسلمانی که مبتنی بر شهادت باشد و شاهد در حق آن کوتاهی کند یا به دروغ شهادت دهد، در صحرای محشر با صورتی سیاه برانگیخته می‌شود؛ در عین اینکه احقاق حق به وسیله شهادت، موجب می‌شود که در قیامت با صورتی نورانی برانگیخته شود. به همین دلیل شهادت از ارزش بالایی برخوردار است؛ زیرا احقاق مبتنی بر آن دانسته شده است اسو در واقع اقامه شهادت به فرموده امام باقر (ع) برای خداوند است. یعنی آنجا که بیان حق لازم است، به یقین سکوت کردن حرام است. به همین دلیل پیامبر اسلام جایگاه کتمان کننده شهادت را دوزخ معرفی می‌کند.

در نتیجه با توجه به آنچه گفته شد ادای شهادت به‌عنوان امارهٔ اثبات در احقاق حق لازم و ضروری است و دیدگاه غالب فقها (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۲۶)، (خویی، ۱۴۲۲، ۱۳۹) و (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰۱) موید آن است. چنان‌که برخی (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۲۶)، آن را تکلیف دانسته‌اند و قائل به وجوب آن هستند و برخی (خویی، ۱۴۲۲، ۱۳۹) آن را واجب عینی و برخی دیگر واجب کفایی دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۱۰۴) و (نراقی، ۱۴۱۵، ۳۶۳)؛ اگرچه صاحب مهذب وجوب آن را منوط به دعوت محکمه قضایی کرده است. بی‌شک نقش گواه در پی بردن به واقعیت و اثبات حق در دعاوی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده است؛ به طوری که قاضی خویش را بدان نیازمند می‌بیند به نحوی که از شاهد برای حضور در دادگاه درخواست می‌کند (آخوندی، ۱۳۸۴، ۱۲۰).

۵-۳-۴. قواعد فقه

از دیگر ادله‌ای که می‌تواند در احقاق حق به‌منظور اجرای عدالت توسط امارهٔ شهادت مورد استاد قرار گیرد، قواعد فقهی هستند. باید دانست که قواعد فقهی فرمول‌های کلی هستند که منشأ استنباط احکام قرار می‌گیرند.

۵-۳-۴-۱. قاعدهٔ عدالت

از نظر لغوی عدل نقیض ظلم و جور و به‌معنای انصاف (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸، ۲۴۴)، احقاق حق و اخراج حق از باطل (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۴۶) مساوات و برابری (قرشی، ۱۴۱۲، ۳۰۱) و داد کردن، دادگر

از بیانات فقها در مبحث قضا چنین استنباط می‌شود که اگر شخص مدعی دلیل اثباتی مدعی خویش را حضور شاهد اعلام داشته است؛ باید وی را در دادگاه حاضر کند. چنین عباراتی دال بر این است که الزاماً ارائهٔ گواهی گواهان در محکمه انجام می‌پذیرد. به بیان دیگر شهادتی که در خارج از جلسهٔ محکمه صورت بگیرد فاقد ارزش و اعتبار است و سخن شهادت در حکم حاکم در نظر گرفته می‌شود. از این رو اگر شهادت شهود به منزلهٔ حکم حاکم در نظر گرفته شود این امر باید در مجلس خصومت در مقابل مدعی علیه و حاکم صورت بگیرد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۳۰۵). چیزی که محرز و مسلم است آن است که برخی از فقها بر حضور شهود اصل و چنانچه امکان‌پذیر نباشد بر حضور شهود فرع آن هم در محکمه تأکید داشته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۳۰ و سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰۶).

خواهان باید شهود خویش را در جلسه‌ای که به شنیدن شهادت آن‌ها اختصاص داده شده است، حاضر و معرفی کند (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ۸۴). مواد ۲۳۲ تا ۲۴۷ ق.آ.د.م دال بر حضور شاهد در محکمه هستند؛ ولی قانون مقرر داشته است که حتی اگر شهود اصل برای حضور در محکمه معذوریت داشتند، شهادت آن‌ها در محل سکونت یا محل کار وی و یا در محل دعوی به‌وسیلهٔ یکی از قضات استماع شود. در نهایت نظر مقنن بر حضور در محکمه است (بهرامی، ۱۳۸۸، ۱۲۲) و دلیل شرط شنیده شدن شهادت به‌وسیلهٔ قاضی، ایجاد قناع وجدان است و در صورت تأمین شدن این علت، گوش فرا دادن قاضی به شهادت فاقد موضوعیت خواهد بود (زراعت، ۱۳۸۸، ۳۶۵).

به حساب می‌آید که به استناد نص (مجادله / ۲-۱، مبنی بر نفی ظلم و تعدی) باید از آن امتناع کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ۵۸۰). بنابراین ادای شهادت به عنوان یک تکلیف در احقاق حقوق افراد و همچنین گسترش عدالت در جامعه امری واجب و ضروری است.

۵-۳-۴-۲. قاعده حرمت مال مسلم

از دیگر قواعدی که به منظور افزایش ارزش اثباتی شهادت در امور حقوقی می‌توان بدان استناد کرد، قاعده حرمت مال مسلم است. احترام یعنی ارج نهادن و حرمت نگه داشتن است که در هر چیزی به تناسب موضع آن است. مثلاً محترم شمردن انسان‌ها، عدم تجاوز و تعرض به ناموس، جان و مال وی؛ بلکه مورد حمایت قرار دادن آن‌ها در برابر تعرض کنندگان و یا حفظ حرمت قرآن، پیش‌گیری از نجس گردیدن و اجتناب از هر نوع عملی که سبب هتک حرمت آن شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۲۶۳)، مشهور فقها، جان، آبرو و مال انسان را محترم، دارای حرمت و ارج نهادن به آن را واجب دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۱۹۵).

در فرض ما احترام به حقوق افراد ضرورت دارد. چه- بسا احقاق حق فردی مبتنی بر حضور شاهد در محکمه قضایی باشد و از ادای شهادت امتناع کند. در نتیجه احترام به حقوق دیگران در راستای صیانت صاحب حق از اموالش لازم و ضروری است. در کتب روایی حرمت مال مسلمان همسان خون او دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۶۱۰) و (طوسی، ۱۳۸۷، ۵۹) و فقها سبب خسارت به دیگری،

بودن، انصاف داشتن، دادگری و عدالت اجتماعی (عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند) است (معین، ۱۳۶۴، ۲۲۷۹). از منظر فقها عدالت نقیض فسق است (قمی، ۱۴۱۳، ۶۹۹) و در علم حقوق به معنای رعایت مروت (انصاف به اموری که به حسب زمان و مکان شان شخص پسندیده است)، احترام به حقوق افراد و احقاق حق بر اساس مساوات و همچنین به معنای هماهنگی انسان با نظام جهان آفرینش است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۴۴۴). عدالت و عدل در سراسر نظام آفرینش جاری و ساری است و به تعبیر مفسران نظام طبیعت و نظام ملکوت عادلانه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۰۲). چنان که هدف خداوند از ارسال رسولان الهی برای قیام به عدالت و شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه (حدید/ ۲۵) و (آل عمران/ ۱۸) و امر به عدل الهی «ان الله یامر بالعدل» (نحل/ ۹۰) بوده است و هست. عدالت نیاز هر جامعه و مایه شادابی و نشاط آن مردم است و شکی نیست که جامعه بی‌عدالت پیشرفت و توسعه‌ای نمی‌تواند داشته باشد. عدالت در فرهنگ اسلام و تشیع از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «سه چیز مورد نیاز همه مردم است: امنیت، عدالت، حاصل- خیزی» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۳۲۰).

مطابق این قاعده هر آنچه منصفانه باشد مورد تأیید اسلام است و از آنجا که این حق مرتبط با ارزش اثباتی شهادت در احقاق حق است. عدالت حکم می‌کند که هیچ‌کس نباید به دلیل منافع شخصی از آن عدول کند. تمام انسان‌ها ملزم به رعایت حقوق یکدیگر در اجرای حق هستند. ضمن اینکه نادیده گرفتن این حق در واقع نوعی تعدی و تجاوز و ظلم

به‌نحوی که هم سبب تضييع حق و هم سبب زیان رساندن به فردی شود، بی‌شک این قاعده ایفای نقش می‌کند. وقتی در قضیه سمره استناد به قاعده بهدلیل عدم ایجاد امنیت در روابط اجتماعی بوده است، پس در اجرای حقوق فردی نیز به‌طور قطع می‌توان به ضرورت جبران خسارت ناشی از اضرار به حقوق افراد حکم کرد؛ زیرا طبق این قاعده حکم شرعی زیان‌آفرین تشریح نشده است و فقها به پذیرش نقش اثباتی آن در احکام شرعی اذعان دارند.

۵-۳-۴-۴. قاعده مصلحت

از دیگر قواعدی که می‌توان به‌منظور تکلیف در ادای شهادت مورد استناد قرار داد، قاعده مصلحت است. در واقع مصلحت ایجاب می‌کند که به‌منظور حفظ حقوق نفوس و عقول و نسل‌ها به جلب منفعت و دفع مفسدت اقدام کنیم. مصلحت به‌معنی نقیض مفسدت «الاصلاح نقیض الافساد و المصلحه مفسدت» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۳۸۴) و خیر است (ابن-فارس، ۱۴۰۴، ۳۰۳) و (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴۵۳) نزد فقها مصلحت منفعتی است که شارع مقدس آن را برای حفظ دین و نفوس و عقول بندگان مورد توجه قرار داده است (مرعشی، ۱۴۲۷، ۳۶). یا اینکه هر پدیده طبیعی یا هر فعل انسانی که سودمند و متصف به خیر (مفید بودن) باشد دارای مصلحت است و هر پدیده یا فعلی که متصف به شر (قبیح و زیان‌آور) باشد دارای مفسده است. هر مصلحتی قوام‌یافته از دو عنصر حسن و فایده بودن و هر مفسده‌ای از قبیح و زیان‌مندی حاصل می‌شود (عمید، ۱۴۲۱، ۲۰۰). فقها مصالح پنج‌گانه‌ای که مقصود شرع را نیل به آن دانسته‌اند در مواردی همچون؛ حفظ دین، حفظ

هرچند غیر مستقیم و حتی فراهم کردن مقدمات آن را موجب ضمان دانسته‌اند (صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴، ۱۲۲). اگرچه این ضمانت اجرا منوط به اثبات رابطه سببیت است و چنین امری دشوار می‌نماید. همین که فعل یا ترک فعلی در نظر عرف و خردمندان جامعه سبب برانگیختن انزجار و تنفر گردد؛ اولاً خلاف مروت و دوماً نوعی ظلم به حساب می‌آید که ضمان‌آور است و سوماً به‌معنی انکار ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در جوامع است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۱۴۹).

۵-۳-۴-۳. قاعده لاضرر

از دیگر مبانی تکلیفی بودن اماره شهادت و ارتقای ارزش اثباتی آن در احقاق حقوق دیگران، قاعده لاضرر است. ضرر از بعد لغوی به‌معنی عدم نفع یا ضد نفع (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۳۲۴ و ابن‌اثیر، بی‌تا، ۳، ۸۱)، نقض در حق (طریحی، ۱۴۱۶، ۲۷۳) و ضرر رساندن به جان و مال است (راغب، ۱۴۱۲، ۵۰۳ و مقرئ، بی-تا، ۳۶۰). بر این اساس ضرر با تعابیر آسیب به جان و مال یا عدم نفع و یا نقض در حق به‌عنوان قاعده‌ای مهم که موجب نفی حکم ضرری است از سوی شارع مقدس و به‌تبع آن از سوی فقها مبنی بر عدم مشروعیت ضرر در اسلام «لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام» پذیرفته شده است. از این قاعده در فرض ما مبنی بر تکلیف ادای شهادت به‌منظور احقاق حق و عدم تضييع حقوق دیگران در امور مدنی می‌توان استفاده کرد. چنان‌که پیامبر (ص) به‌موجب همین قاعده مانع تصرف سمره در درخت خرماي خود شد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۰۰). چنانچه عدم ادای شهادت شاهد در امور حقوقی زیان‌آفرین باشد،

از اعتبار ساقط می‌شود و نیز مستحب است که در صورت شک و تردید آنان را نصیحت کند و به تحقیق و عمل به قطع و یقین دستور دهد (شهید ثانی، ۱۳۹۳، ۲۲)

شیخ انصاری در باب اینکه چه وقت قاضی بین شهود تفریق می‌اندازد می‌گوید: «اگر شاهدان از عارفان و صلحا باشد که از تهمت و عمل نادرست به دورند صحیح نیست که آن‌ها را در پرسیدن ریز مسائل به مشقت انداخت و یا جداگانه مورد سؤال قرار گیرند؛ اما اگر از غیر صالحان باشند که قاضی نسبت به آن‌ها شک داشته باشد بین آن‌ها جدایی می‌اندازد و از جزئیات قضیه به‌طوری که شاهد دیگر با خبر نشود سؤال می‌کند اگر متفق القول شدند که طبق آن رأی می‌دهد؛ وگرنه شهادت آن‌ها را رد می‌کند [تا اینجا شیخ نظر کسانی که معتقدند شهادت شهودی که صلاحیت او معلوم نیست؛ اما در صورتی که متفق القول باشند بر قاضی تحمیلی می‌دانند را نقل می‌کند]؛ اما می‌گوییم بر این نظر ایراداتی وارد است؛ چرا که به نفس تفرق انداختن بین شهود، واقعیت نه به‌طور ظنی و نه قطعی برای ما کشف نمی‌شود؛ چرا که همان مقدار که شهود ممکن است بعد از سؤال متفق القول باشند به همان مقدار هم احتمال دارد که مختلف القول باشند هرچند که ممکن است شهادتشان صحیح باشد. آنگاه باید حکم به اسقاط بیّنۀ ارائه‌شده از سوی مدعی و حکم به ارائه قسم از سوی منکر بدهیم امری که باز احتمالی است و موجب اطمینان (به نادرستی اظهارات شاهد) نیست. پس اختلاف قول، موجب ظن به کذب بودن هم نمی‌شود چه رسد که موجب اطمینان شود. از این‌رو،

نفوس، حفظ عقول، حفظ نسل و حفظ اموال دانسته‌اند (حکیم، ۱۴۱۸، ۳۸۰).

حفظ نظام تعایش اجتماعی مبتنی بر مصلحت ارتقای ارزش اثباتی شهادت با هدف کلی اجرای عدالت و احترام به حقوق عمومی و در مرتبه بعدی احترام به حقوق فردی و احقاق آن است.

۵-۴. ادله اثباتی شهادت از منظر فقهی

با توجه به اینکه نظام دادرسی در قوانین موضوعه کشورمان مبتنی بر آرای فقها است برای یافتن راه-حلی برای خاتمه دادن به این تعارضات راهی جز مراجعه به سابقه فقهی آن نیست.

در فقه شهادت مهم‌ترین ادله اثباتی است تا جایی که کلمه بینه در قاعده مشهور «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» را به‌طور خاص به معنای شهادت گرفته‌اند (مراغه‌ای، ۱۴۱۶، ۶۵۰). به همین دلیل در اکثر کتب فقهی، «قضا و شهادت» در یک فصل گنجانده شده‌اند و یا کتب مستقلی با همین نام نوشته شده‌اند. برخلاف این اهمیت، در کتب فقهی به‌طور مشخص به این موضوع توجه نشده است و اگر هم مطلبی وجود دارد به‌طور پراکنده است و باید در لابه‌لای متون جست‌وجو کرد.

شهید ثانی بیان می‌دارد که هرگاه قاضی به شهادت شهود تردید داشته باشد مطلقاً (یعنی خواه گواهی راجع به اصل دعوا باشد یا گواهی راجع به عدالت و فسق گواه) مستحب است آنان را جدا از یکدیگر استماع و از اوصاف دعوا و شرایط زمانی و مکانی قضیه تحقیق کند. اگر سخن آن‌ها مختلف باشد گواهی آنان

الزم است در اینجا که شهود تزکیه شوند» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۸۸).

هم‌چنان که پیداست شیخ، نظری را که شهادت شهود مورد شک در صورت متفق‌القول بودن می‌پذیرد رد می‌کند و الزم می‌بیند که آن‌ها تزکیه شوند. یعنی اساساً برای اظهارات شاهد فاقد شرایط ارزشی قائل نیست و فقط اگر تزکیه شوند دارای ارزش بیّنه است.

مرحوم محمدحسن آشتیانی نیز در جایی که شاهد را دو شاهد دیگر جرح و دو شاهد دیگر تزکیه می‌کنند و بنابراین دو دلیل در باب عدالت شاهد باهم متعارض می‌شوند، می‌گوید: «آیا دعوا متوقف می‌شود» به جهت فقدان شاهد (یا اینکه باید به سراغ معیار دیگری مانند قسم رفت؟ ظاهر کلمات فقها نظر دوم است؛ چرا که مراد آن‌ها از توقف، توقف بیّنه از حیث حکم به مقتضی بیّنه است. هم‌چنان که اگر اصلاً بیّنه‌ای نباشد وقف هم وجود نخواهد داشت و به قسم مراجعه می‌شود، این نظر صحیحی است» (آشتیانی، ۱۴۰۴، ۸۳). ملاحظه می‌شود که ایشان اصلاً استماع شهادت شاهد فاقد شرایط را صحیح نمی‌داند و در صورت احراز نشدن عدالت بلافاصله نوبت را به یمین واگذار می‌کند.

سیدکاظم حائری نیز در فرضی که علم حسی قاضی قابل استناد نباشد؛ اما خود قاضی موضوع مورد ادعا را دیده است و یک شاهد جامع‌الشرایط هم بیشتر وجود ندارد در جواب این سؤال که آیا قاضی می‌تواند به علم خود به عنوان یک شاهد دیگر استناد کند و به‌واسطهٔ بودن دو شاهد (قاضی و شاهد) دعوا را ثابت بداند، پس از نقل چند نظر و رد آن‌ها تصریح می‌کند: کلمهٔ بیّنه، از اظهارات قاضی انصراف دارد. در نتیجه

شهادت قاضی به انضمام شهادت یک شاهد را نمی‌توان پذیرفت و نوبت به سوگند می‌رسد (حائری، ۱۴۱۵، ۲۴۵). چنان‌که ملاحظه می‌شود ایشان هیچ ارزشی برای شهادت شاهد فاقد شرط قائل نیست حتی تا این حد که بخواهد موجب علم حدسی قاضی شود و بلافاصله نوبت را به یمین می‌دهد.

۱- «فاذا لم يتم اطلاق حکمی فی ادله الحجیه القضائیه للبیّنه وصلت النوبه الی الیمین».

هم‌چنین ایشان در بحث ادلهٔ حجیت علم قاضی یکی از ادله‌ای که برای عدم حجیت علم قاضی ذکر می‌کند اصل بیّنه است. ایشان اصل را چنین تعریف می‌کند: «خبر یک نفر عادل اگر به خبر عادل دیگر ضمیمه نشود در بسیاری مواقع موجب علم نمی‌شود؛ هرچند به قرائن دیگر هم ضمیمه شود. پس نمی‌توان به آن به عنوان یک قاعده استناد کرد».

شاید صریح‌ترین بیان را علامه نراقی دارد. ایشان در عاودهٔ ۸۶ در جواب این سؤال: «آیا اصل وجوب قبول شهادت، شامل شهادت یک نفر عادل هم می‌شود»، پس از رد روایاتی از حیث سند و دلالت که ممکن است مفید این معنی شود، به‌طور قاطع نظر به عدم کشفیت از واقع داشتن شهادت فاقد شرایط دارد و آن را قابل اعتنا نمی‌داند و به‌صراحت اعلام می‌کند که اخبار وارده شهادت را به‌لفظ جمع آورده است، در نتیجه، واحد آن فاقد اثر است.

۵-۵. سبب تحولات قانونی شهادت در امور مدنی

در جوامع اسلامی تحول در قوانین دلائل زیادی می‌تواند داشته باشد. یکی از این دلائل می‌تواند به دلیل مغایرت و مخالفت با قوانین اسلامی که مبتنی بر نصوص شرعی و قانون اساسی که به‌عنوان قانون مادر در یک کشور محسوب می‌شود صورت پذیرد. مطابق اصل ۷۲ ق.ا. «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به‌ترتیبی که در اصل ۹۶ آمده برعهده شورای نگهبان است». لزوم تطبیق قوانین و مصوبات قوه مقننه با نصوص شرعی و قانون اساسی از دو جهت قابل توجه است. اول اینکه حکومت ایران جمهوری و مبتنی بر قوانین اسلام و دین رسمی آن اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است (اصل ۱۲ ق.ا.)؛ لذا آنچه بر امور و شئون جامعه حاکمیت دارد بر پایه اصول و موازین اسلامی است. دوم اینکه قانون اساسی به‌عنوان یک قانون برتر مورد توجه مقنن است؛ زیرا این قانون تبلور خواسته‌های مردم و مبین نهادها، امور و شئون و تعیین‌کننده حقوق و تکالیف زمامداران و مردم و تضمین‌کننده حقوق ملت است. در نتیجه اداره امور کشور در تمام موارد و مراتب مبتنی بر آن است (طاهری، ۱۳۹۵، ۱۳۰). ضمن اینکه نسخ قانون تنها از طرف مرجع واضع آن یا مرجع عالی‌تر امکان‌پذیر است؛ بنابراین قانون عادی هیچ‌گاه ناسخ قانون اساسی نمی‌تواند باشد؛ در عین اینکه قانون اساسی قادر است همه قوانین و مقررات پایین‌تر را نسخ کند (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ۱۶۸). در خصوص تعارض قوانین با یکدیگر، اصل بر این است

که اگر قوانین متعدد هم‌عرض باشند قاعده کلی آن است که قوانین لاحق قوانین سابق را صریح یا ضمنی نسخ می‌کنند؛ اما اگر قوانین متعدد غیر هم‌عرض باشند قاعده کلی طبقه‌بندی قوانین ایجاب می‌کند که قوانین تالی نباید مخالف قوانین عالی باشد (هاشمی، ۱۳۸۵، ۴۰۶).

با توجه به مطالب مذکور، اولاً ضرورت دارد که قوانین و مقررات ایران مبتنی بر نصوص شرعی باشند. علت این امر را می‌توان در قاعده‌مند بودن و استواری بر قواعد کلی‌ای دانست که بنابر سنت قطعی ائمه معصوم (ع) و اجماع علما و فقهای است که مجهز به علم اصول برای استنباط احکام، قبل از ورود به عرصه فتوا و صدور احکام هستند. علاوه بر آن ضرورت دارد که مغایر با قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر و قانون برتر که پاسخ‌گوی نیازها و شرایط سیاسی و اجتماعی مردم و تضمین‌کننده حقوق ملت است نباشد. دوماً اینکه در فرض ما مواد قانونی باب شهادت در قانون مدنی هم‌تراز با قانون اساسی نیست. هرچند از قانون مدنی به‌عنوان قواعد عام در برابر قوانین خاص استفاده می‌شود؛ اما مواد آن به دلیل مغایرت با اصول قانون اساسی می‌تواند حذف و یا اصلاح شود. سوماً اینکه مواد حذف‌شده در باب شهادت در قانون مدنی به دلیل تغایر با نصوص شرعی و تنزل ارزش اثباتی آن در حمایت از حق در اجرای عدالت است و به همین منظور در فقه امامیه دارای جایگاه والایی بوده است، صورت گرفته است.

بنابر سند تحول قضایی تبعات شهادت کذب مورد نظر شورای عالی قوه قضائیه قرار گرفته است. در سال ۱۳۹۹ شورای عالی قوه قضائیه بیان کردند که «مراجع قضایی سراسر کشور به‌منظور حفظ شأن و

نظارت بر حسن اجرای این بخش‌نامه به‌عهده رؤسای کل دادگستری‌های استان‌ها می‌باشد» (سند تحول قضایی، ۱۳۹۹).

۶. نتیجه

آنچه مسلم است اماره شهادت و واژگان معادل آن (گواه و بینه) به‌عنوان ادله اثبات دعوا، ضمن اینکه کشف از واقع می‌کنند، دلیل و حجت آشکارکننده حق از باطل هستند. به همین دلیل در فقه اسلامی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار هستند. راهکار تحولات صورت‌گرفته در باب شهادت به‌منظور ارتقای ارزش اثباتی آن را می‌توان در احکام اماره شهادت با ادله فقهی دانست. کتاب، سنت و اجماع همگی حاکی از ضرورت وجود اماره شهادت به‌عنوان دلیل مستقل در حمایت از صاحب حق هستند. از اهمیت نقش شاهد در کشف حقیقت و اثبات حق در دعاوی، همین بس که قاضی خود را نیازمند آن می‌بیند و درخواست حضور شاهد را می‌کند که این حضور نشانی از تکلیف به اجابت دعوت را به‌همراه دارد؛ اگرچه این یک وظیفه شرعی همگانی است. از طرفی حفظ نظام تعایش اجتماعی در بستر جامعه مسلمان به‌منظور کسب منافع عمومی و فردی مبتنی بر اماره شهادت به‌منظور اجرای عدالت و حفظ مال مسلمان و احترام به حقوق دیگران و مصالح ضروری اجتماعی و فردی مبتنی بر قواعد فقهی است. در پاسخ به سؤالات مطرح‌شده در این پژوهش باید گفت که تحول قوانین در باب شهادت در امور مدنی بیشتر به‌دلیل تغایر آن با نصوص شرعی و قانون اساسی صورت گرفته است. هم‌چنان که اماره شهادت پشتوانه حق است، قانون اساسی نیز ضمن اینکه مبین نهادها و امور و شئون

اعتبار شهادت شهود در نظام قضایی و جلوگیری از انحراف روند تحقیقات و دادرسی‌ها توسط شهود ساختگی و شهادت کذب، لازم است ضمن رعایت دقیق مقررات قانونی اعم از ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی و مواد ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۲۰ تا ۳۳۰ و ۶۵۰ قانون آئین دادرسی کیفری و مواد ۲۳۲ تا ۲۴۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در خصوص چگونگی احضار، اخذ اظهارات شهود و جلوگیری از تبانی و مواضع آن‌ها با طرفین پرونده، نسبت به انجام امور ذیل اقدام نمایند:

۱- مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه حداکثر ظرف دو ماه ترتیبی اتخاذ نماید که امکان ثبت مشخصات گواهان در سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) امکان‌پذیر باشد.

۲- قضات دادگاه‌ها و دادرها نسبت به احراز هویت شهود تعرفه‌شده و درج مشخصات گواهان در سامانه مذکور و استخراج سابقه آنان، اقدام نمایند.

۳- در صورت کشف شهادت کذب و تبانی در اثباتی تحقیقات یا رسیدگی، فوراً مراتب صورت مجلس و جهت تعقیب کیفری مرتکبین اقدام لازم معمول گردد.

۴ - مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه ضمن مراقبت مستمر در این خصوص، نسبت به شناسایی و معرفی اشخاصی که در اطراف واحدهای قضایی به صورت حرفه‌ای حضور داشته و در قبال اخذ مال یا امتیاز مبادرت به ادای شهادت کذب در مراجع قضایی می‌کنند، اقدام مقتضی را معمول نماید.

و حقوق و وظایف زمامداران است، تضمین‌کننده حقوق ملت نیز است.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

حقوق تطبیقی»، دورهٔ چهارم، شمارهٔ پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۹.

- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.

- انصاری، مرتضی، المکاسب، چاپ اول، قم، کنگرهٔ جهانی شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.

- بهرامی، بهرام، ادلهٔ اثبات دعوا، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه بیّنه، ۱۳۸۸.

- توکلی، سعید، «ارزش شهادت و حدود اعتبار آن بر نظام حقوقی ایران»، دادرسی، شمارهٔ ۵۶، ۱۳۸۵.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ شانزدهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائره‌المعارف قضایی، چاپ سوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲.

- جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه، چاپ اول، قم، مؤسسهٔ دایرهٔ‌المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶ق.

- جصاص رازی، ابوبکر احمد، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

- جوهری، اسماعیل، الصحاح، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.

- حائری، سیدکاظم، القضا فی الفقه الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

- حسینی جرجانی، ابوالفتح، تفسیر شاهی، چاپ اول، تهران، نوید، ۱۴۰۴ق.

- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه. چاپ اول، قم، آل‌البیته(ع)، ۱۴۰۹ق.

قرآن کریم

- آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۴.

- الجبعی العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، مباحث حقوقی شرح لمعه، مترجم: اسدالله لطفی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۳.

- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌تا.

- ابن‌بابویه، محمدبن علی، الامالی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

- ابن‌بابویه، محمدبن علی، من‌لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

- ابن‌شعبه حرانی، حسین‌بن علی، تحف العقول، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

- ابن‌فارس زکریا، احمد، معجم مقائیس اللغه، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

- ابن‌منظور، محمدبن مکرم، لسان‌العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

- الجبعی العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، مباحث حقوقی شرح لمعه، مترجم: اسدالله لطفی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۳.

- اسدی کاظمی، جوادبن سعد، مسالک‌الأفهام، چاپ اول، بی‌جا، بی‌تا.

- اسمعیلی، حسین، «بررسی تطبیقی ارزش اثباتی شهادت فاقد شرایط در دادرسی مدنی، پژوهش‌نامهٔ

- حکیم، محمدتقی، اصول العامه للفقہ المقارن، چاپ دوم، بیروت، آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۴۱۷.
- خلوتی، احمدبن محمد، شرح الصغیر للدردیر، بدون طبع، بی‌نا، دارالمعارف، بی‌تا.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه تاریخ عربی، ۱۴۳۰ق.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول، تهران، نشر سیروس، ۱۳۳۹ق.
- طوسی، محمدبن حسن، النهایه فی مجرد، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، لبنان، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی فقه، چاپ سوم، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
- زراعت، عباس، ادله اثبات دعوا، چاپ اول، کاشان، نشر ایران، ۱۳۸۸.
- طاهری، محسن، محشای قانون اساسی، چاپ اول، تهران، جنگل، ۱۳۹۵.
- سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحکام، چاپ اول، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
- عمید زنجانی، عباس‌علی، فقه سیاسی عمید، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۴۲۱ق.
- سعدی، ابوجیب، القاموس الفقہی لغه و اصطلاحاً، چاپ اول، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ اول، قم، چاپ قدس، بی‌تا.
- شیخ انصاری، القضا و الشهادت، قم، الموتر العالمی بمناسبه، ۱۴۱۵ق.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین، مسالک‌الافهام، چاپ اول، قم، معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، چاپ پنجم، تهران، نشر دراک، ۱۳۸۵.
- کاتوزیان، امیرناصر، قانون مدنی در، چاپ بیست‌وچهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- شیخ انصاری، القضا و الشهادت، قم، الموتر العالمی بمناسبه، ۱۴۱۵ق.
- کاتوزیان، امیرناصر، «ماهیت و اثر اماره حقوقی»، مجله دانشکده حقوق، تهران، شماره ۶۴، ۱۳۸۳.
- صاحب جواهر، محمدحسن، جواهرالکلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- کاتوزیان، امیرناصر، مسئولیت مدنی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، کتاب الشهادت، چاپ اول، قم، انتشارات مقرر کتاب، ۱۴۰۵ق.

- کاتوزیان، امیرناصر، مقدمهٔ علم حقوق، چاپ یک‌صد و چهاردهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۷.
- نراقی، احمد، مستند الشیعه، چاپ اول، قم، مؤسسهٔ آل‌البتیت (ع)، ۱۴۱۵ق.
- کریمی، عباس، ادلهٔ اثبات دعوا، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- نراقی، احمد، عوائد الأيام، قم، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- کاشف‌الغطا، حسن بن جعفر، انوار الفقاه، چاپ اول، نجف اشرف ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب اسلامی، ۱۴۲۹ق.
- مدنی، جلال‌الدین، ادلهٔ اثبات دعوا، چاپ نهم، تهران، نشر پایدار، ۱۳۸۵.
- شیخ انصاری، القضا و الشهادات، قم، الموتر العالمی بمناسبه، ۱۴۱۵ق.
- مرعشی، محمدحسین، دیدگاه‌های نو در حقوق، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۴۲۷ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴.
- مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۴۳۱ق.
- مصطفوی، کاظم، التحقیق فی، چاپ دوم، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق.
- مظفر، محمدرضا، اصول فقه، چاپ هفتم، قم، دار الفکر، ۱۳۸۷.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، چاپ اول، تهران، نشر کیهان، ۱۴۱۳ق.

